



چرا باید پارسی را پاس بداریم؟

از نخستین آموزه‌های فرهنگ‌شناسی/انسان‌شناسی (آنتروپولوژی) این است که زبان حامل فرهنگ است. فرهنگ ماهیت یک جامعه را تشکیل می‌دهد و در ارتباط با جامعه، انسان‌ها شخصیت اجتماعی خود را می‌سازند.

اروپایی‌ها بر اساس موازینی، خود و نژاد خود را برتر از سیاه‌پوستان آفریقایی می‌دانستند. با این حال نخستین اقدام اجتماعی‌ای که پس از استعمار سرزمین‌های آفریقا کردند گسترش زبان‌های خود در میان بومیان آن سرزمین‌ها بود. سپس با گسترش دین مسیحیت تلاش در جهت آموزش بخش‌هایی از آن کیش که تأکید بر تسلیم بر خواست الهی و بخشش ستمگران کردند تا آسان‌تر مردمان را به بردگی درآورند.

امروزه حدود یک میلیارد انسان با فرهنگ‌های گوناگون، چهره‌های متفاوت و تاریخی جدا، همگی خود را عرب می‌نامند، تنها به دلیل آنکه به یک زبان (هرچند با گویش‌های کاملاً جدا) سخن می‌گویند.

زبان در حدی تأثیرگذار است که منجر به جدایی نسلی از ماهیت خود می‌شود. چنانکه در همین خاک و بوم، جوانان آذربایجان (آتروپاتکان) از نخستین تمدن‌های ایرانی-آریایی تنها به خاطر نزدیکی زبان به اقوام آلتای که در دوره حکومت سرداران ترک بر آن مناطق رونق یافت خود را از تبار مغولان می‌دانند. چه بسا که زبان مغولی و ترکی آذربایجانی ابدا وجه تشابهی ندارند.

زبان نه تنها یک ابزار برای تغییر در ساختارهای اجتماعی است، بلکه زمانی خود به یک ماهیت اجتماعی تبدیل می‌شود. پاسداری از زبان پارسی که برای هزاران سال شالوده‌ی یکدستی مردمان سراسر ایران زمین بود، جدای از همه چیز برای آن است که روزگاری نداشته باشیم که بردگی دیگری را بکنیم (چه بسا در روزگار خلافت راشدی در خطر آن بودیم). روزگاری نداشته باشیم که برادر در مقابل برادر بایستند و شمشیر بکشد (چه بسا چند دهه پیش عراق که روزی مرکز ایران زمین شناخته می‌شد به ما جنگی هشت ساله را تحمیل کرد).

بهترین نمود اهمیت زبان پارسی آنجا دیده می‌شود که تاجیکستان، افغانستان و جمهوری اسلامی ایران با همه‌ی تلاش‌های بیگانگان برای جدایی به دست مرزهای مدرن، هنوز خود را برادر و هم‌خون یکدیگر می‌دانند.

زبان ماهیت ماست. کشورها و ملت‌های مدرن امروزه با زبانشان شناخته می‌شوند. ایران یعنی زبان پارسی.